یکشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

اروپایی‌ها برای ۳ چالش بزرگ با ترامپ آماده می‌شوند

تب سرد اروپا

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

اگر در روسیه ورژیم صهیونیستی بانتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و روی کارآمدن ترامپ، عروسی گرفته‌اند، اما در اروپا رخت‌های سیاه بر تن کرده‌اند. در چین نیز وضعیت بینابینی حاکم است. برای پکن که سیاست‌های تقابل جویانه دموکرات‌ها را دیده، ترامپ ترسناک‌تر از رقیبش نیست؛ چه اینکه برخی در چین معتقدند جنگ تجاری ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری‌اش بیشتر به واشنگتن آسیب رساند تا پکن. ایران نیز تقریباً نگاهی مشابه با چین دارد؛ هرچند ارزیابی‌اش تیره‌تر است. برای چین و ایران که از آمریکا استقلال دارند، ترامپ چالش‌هایی دارد و برای اروپا که در امنیت به واشنگتن متکی است، او چالش متفاوتی است.

نشریه آمریکایی پولیتیکو به تازگی گزارش داده «کلی آن شاو» از مشاوران امور اقتصاد بین‌الملل در دوره نخست ترامپ به رهبران اروپایی هشدار داده که نباید تهدیدات تعرفه‌ای ترامپ را «یک بلوف» تصور کنند. حوزه اقتصادی اما یکی از عرصه‌های تقابل دولت آتی آمریکا با اروپا خواهد بود؛ به نظر می‌رسد موضوع با اهمیت‌تر، دفاع و امنیت است.

در همین راستا «اولاف شولتز»، صدراعظم آلمان روز جمعه برای نخستین بار از سال ۲۰۲۲ با «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه به صورت تلفنی گفت‌وگو کرد که خشم مقامات اوکراین را برانگیخت. گفته شده صدراعظم آلمان به رئیس جمهور روسیه گوشزد کرده آماده حمایت از اوکراین است، اما به نظر می‌رسد این تماس تلفنی که پیامد روی کارآمدن ترامپ است، ناشی از نگرانی‌های امنیتی بوده و به منظور حل‌وفصل جنگ صورت گرفته باشد. اروپایی‌ها تلاش کرده‌اند این گام‌ها به ضعف‌شان تعبیر نشود. آن‌ها به همین دلیل اعلام کرده‌اند اوکراین را رها نکرده و درصدد تقویت قدرت دفاعی قاره‌اند.

فرانسوا اولاند، رئیس جمهور سابق فرانسه که کشورش یکی از داعیه‌داران تشکیل ارتش اروپایی و خودمختاری استراتژیک اروپاست، به تازگی در مصاحبه با «سی‌ان‌بی‌سی» از قدرت‌های نظامی قاره اروپا خواست با تشکیل ائتلاف با استقبال شرایط جدید بروند. اولاند تأکید کرده چهار کشور اصلی قاره که شامل «فرانسه، آلمان، لهستان و بریتانیا» می‌شوند باید سرمایه‌گذاری‌های دفاعی مشترکی انجام دهند. رئیس جمهور سابق فرانسه می‌گوید اگر این چهار کشور به صورت متحد با یکدیگر، هم در قبال مسئله امنیت، هم در قبال مسئله اوکراین و حتی در قبال مسئله تجارت، واکنش نشان دهند، اروپا مورد احترام قرار خواهد گرفت و در غیر این صورت، قاره سبز «کنار زده خواهد شد.» اولاند در سال جاری با احساس خطر نسبت به قدرت‌گیری راست‌های افراطی در فرانسه، در انتخابات پارلمانی کشورش شرکت کرد و با روی کارآمدن ترامپ تلاش کرده بر فعالیت‌های خود سرعت دهد.

اروپا و ترامپ

ترامپ سه حوزه اختلافی عمده با اروپا دارد. نخستین حوزه، جنگ اوکراین است. از نگاه او و تیمش، جنگ اوکراین اولویت آمریکا نیست و این کشور باید بر تهدید چین تمرکز کند. دومین خط رئیس جمهور منتخب آمریکا، حمایتش از دولت‌های شرق اروپا در برابر دولت‌های غرب این قاره است. دولت‌های شرق اروپا مانند مجارستان و لهستان در اختیار راست‌ها قرار گرفته‌اند که با ترامپ قرابت جریانی دارند. حمایت ترامپ از این دولت‌ها می‌تواند باعث افزایش وزن مصنوعی آن‌ها در برابر کشورهای بزرگ، ثروتمند، پرجمعیت و قوی‌تر غرب اروپا شود. سومین چالش دولت‌های عمده اروپا با ترامپ، احتمال دخالت وی در امور داخلی‌شان است. ترامپ با حمایت از احزاب راست افراطی می‌تواند برای دولت‌های مستقر اروپایی ایجاد مشکل کند. افزایش فشارهای پارلمانی و خیابانی راست‌ها علیه دولت، تلاش برای مشارکت در کابینه و یا ساقط کردن حزب یا احزاب حاکم و جایگزینی با آن‌ها سناریوهای مطرح به حساب می‌آیند.

دولت‌های اروپایی برای مقابله با این فضا چند راهکار دارند. اولین راهکار، تکرار اقدام آمریکا در برابر اروپاست؛ همانگونه که آمریکا پشت اروپا را در قضیه اوکراین خالی می‌کند، آن‌ها نیز می‌توانند پشت این کشور را در مسائل حیاتی در شرق آسیا و غرب آسیا رها کنند. دومین مسیر، حرکت هرچه سریع‌تر به سمت حل و فصل جنگ اوکراین و مدیریت ابعاد آن است. تهدید روسیه به مواجهه جدی‌تر و یا تلاش برای فریز جنگ در این راستا خواهد بود. اگر کشورهای اروپایی پول، سرباز و تسلیحات بیشتری روانه اوکراین کنند، فواید روی کارآمدن ترامپ برای روس‌ها ذایل می‌شود. گام برداشتن اروپایی‌ها برای فشار علیه چین و ایران به بهانه حمایت از روسیه در جنگ اوکراین، گامی برای تشدید انزوای روسیه است تا به روس‌ها گوشزد شود قاره سبز بدون آمریکا نیز می‌تواند از طریق اعمال قدرت جهانی و جلب همکاری شرکای روسیه، مسکو را تحت فشار قرار دهد. سومین راهکار اروپایی‌ها، سرکوب راست‌های افراطی است تا ترامپ نتواند با اتکا بر آن‌ها این کشورها را دچار التهاب کند. پیش از روی کارآمدن ترامپ، در انگلیس اغتشاشاتی صورت گرفت که در پیامد آن نظارت بر شبکه‌های اجتماعی افزایش یافت و فرانسه نیز پاول دورف، مالک تلگرام را دستگیر کرد. سرکوب جدی اعتراضات در انگلیس و جهت‌گیری تعقیب مجرمان به سمت شبکه‌های اجتماعی نشان داد دولت‌های اروپایی یا دست‌کم قدرت‌های اصلی این قاره به صورت هماهنگ درحال آماده شدن برای شرایط احتمالی روی کارآمدن ترامپ‌اند. این اقدامات شاید به گونه‌ای بیمه کشورهای غرب اروپا در برابر راست‌های افراطی بود که مورد حمایت روسیه، دولت وقت رژیم صهیونیستی و ترامپیست‌هایند.

نکات

درباره نوع مواجهه کشورهای اروپایی با ترامپ نکاتی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است:

۱ دولت ترامپ به دنبال کاهش قدرت دولت‌های اروپایی در داخل آمریکاست. نمونه آن درگیری‌اش با حزب کارگر بود که بنابر سنت‌های قدیمی برای حمایت از حزب دموکرات، داوطلبانی را به آمریکا اعزام کرده بود.

۲ قدرت‌های اروپایی به ویژه انگلیس و فرانسه برای روی کارآمدن ترامپ از مدتی قبل دست به اصلاحات در دولت زدند. در انگلیس پس از مدت‌ها حزب کارگر روی کارآمد و در فرانسه نیز تلاش شد وزن انتخاباتی احزاب راست‌گرای افراطی کاهش یابد. در انگلیس این پروژه به دلیل نظام دو حزبی این کشور به طور کامل انجام شد اما در فرانسه، به دلیل برتری احزاب چپ بر حزب راست میانه به رهبری «امانوئل مکرون» رئیس جمهور این کشور با چالش مواجه شد. روی کارآمد حزب کارگر در انگلیس، یک آمادگی از سمت لندن برای همکاری بیشتر با چین نیز تلقی می‌شود که برای مقابله با یکجانبه‌گرایی ترامپ لازم است. آرایش دولت انگلیس نشان دهنده مقاومت در برابر ترامپ است.

۳ اروپا در ماه‌های اخیر، همگرایی زیادی از خود نشان داده است حتی در انگلیس که از اتحادیه خارج شده است. این مسئله نشان دهنده ادراک عمیق از تهدید آمریکا برای قاره سبز است.

۴ تهدید بزرگ برای اروپایی‌ها جنگ تجاری است که ترامپ آن را افزایش خواهد داد. او به دنبال اقتصاد ملی‌گرایانه و حفاظت از تولید در داخل آمریکاست که توسط واردات کالاهای چینی و اروپایی تهدید می‌شود.

۵ وضع تعرفه روی کالاهای وارداتی از چین و اروپا، باعث می‌شود شرکت‌های تولیدکننده، کارخانه‌های خود را به داخل آمریکا و یا محیط پیرامونی این کشور در مکزیک منتقل کنند. آمریکایی‌ها به هرگونه نزدیکی جغرافیایی این کارخانه‌ها به خاک خود رضایت دارند. حضور کارخانه در مکزیک کنترل بیشتری به آمریکایی‌ها داده و کنترل چین و اروپا را بر شرکت‌هایشان تضعیف می‌کند.

۶ وضع تعرفه بر کالاهای وارداتی توسط دولت ترامپ می‌تواند به افزایش درآمد دولت فدرال منجر شود، درحالی که هزینه افزایش قیمت را مصرف‌کنندگان می‌پردازند، دولت ثروتمندتر خواهد شد. این اقدام می‌تواند در راستای تأمین مالی طرح‌های بزرگ و فناورانه باشد که ترامپ امیدوار است با اتکا بر آن‌ها، آمریکا قدرتمند شود.

۷ پیش‌بینی می‌شود در صورت وقوع جنگ تجاری، ۷ درصد به اقتصاد جهان ضربه زده شود که به اندازه مجموع اقتصاد دو کشور فرانسه و آلمان است. ترامپ قصد دارد با دورنمای هراس از چنین وضعیتی رقبای خود را به عقب‌نشینی وادار کند.

۸ آمریکایی‌ها فضایی را که در کنارشان چین و روسیه رشد کرده باشند می‌پذیرند، اما خیزش اروپا را نه، زیرا در این صورت نه تنها هژمونی جهانی را از دست داده‌اند، بلکه دیگر رهبر جهان غرب نیز نخواهند بود. حفظ رهبری آمریکا بر جهان غرب از چند مسیر ایجاد می‌شود؛ نخست پررنگ کردن نیاز امنیتی قاره سبز به آمریکا که جنگ اوکراین این کار را انجام داده است، دوم تحقیر این قاره که ترامپ و بایدن هرکدام به نوعی آن را انجام داده‌اند به ویژه ضدیت هردو با انگلیس، سوم با اعمال حاکمیت بر اروپا با مجبور کردن دولت‌هایش به افزایش خریدهای نظامی و دادن فضای بیشتر به نیروهای آمریکایی برای استقرار در این قاره. کشورهایی که پول دارند تجهیزات می‌خرند و دیگر کشورها با فضا دادن به آمریکا، ضعف مالی خود را جبران می‌کنند.

۹ اوکراینی‌ها درصدد ترتیب دادن اقدامات متنوعی‌اند. یک اقدام آن‌ها تهدید به ساخت سلاح هسته‌ای است. مهم نیست نتیجه چه باشد و این بمب آیا به سرعت قابل ساخت خواهد بود یا نه، اما کی‌یف وارد باشگاه هسته‌ای‌ها می‌شود. کی‌یف امیدوار است این تهدید مانع پیشروی روسیه شده، ترامپ را مجبور به استمرار کمک‌ها کرده و اروپا را در پشتیبانی از اوکراین محکم‌تر کند.

۱۰ دولت ترامپ تحت فشار لابی‌های شرکت‌های نفتی خواهد بود که موافق حذف یا تضعیف شدید روسیه در بازارهای انرژی هستند. این اقدام در راستای سیاست‌های کلی اقتصادی ترامپ هم قرار دارد. افزایش تولید انرژی در آمریکا از طریق ذخایر غیرمتعارف نفتی و گازی، می‌تواند علاوه بر ایجاد خودکفایی، بازار جهانی را به صادرات این کشور وابسته سازد.

۱۱ اروپایی‌ها تقریباً یک دهه است که با سیاست آمریکا برای تمرکز بر شرق آسیا آشنایند که معنای آن کاهش توجه به اروپا خواهد بود. از سوی دیگر، آن‌ها یکبار ترامپ را تجربه کرده‌اند. به همین دلیل ترامپ نیز کار سختی در برابر قاره سبز پیش روی خود دارد و نمی‌تواند امیدوار باشد آن‌ها خیلی زود سپر بیندازند.

۱۲ احتمالاً اروپایی‌ها اگر با مشکل بزرگی در برابر ترامپ مواجه شوند، تا دو سال آینده و برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای آماده خواهند شد تا کمک‌های سنگینی را روانه حزب دموکرات آمریکا کنند.

۱۳ جنگ تجاری ترامپ علیه چین و اروپا در دوره نخست وی به نزدیکی این دو مجموعه به یکدیگر انجامید. اگر ترامپ نتواند بازی خود را به خوبی انجام دهد، ضمن از دست دادن اروپا، با دشمنان قدرتمندتری روبه‌رو می‌شود که با قاره سبز ترکیب شده‌اند.

۱۴ ترامپ با نشان دادن ضدیت خود با ناتو به فکر کسب درآمد است. نگرانی دولت‌ها از خروج و یا کاهش تعهد آمریکا به ناتو باعث می‌شود آن‌ها ناگزیر در یک مسیر قرار گیرند؛ افزایش بودجه نظامی. این افزایش بودجه نیز ناگزیر باعث خرید سلاح از آمریکا خواهد شد. بسیاری از تسلیحات را یا آمریکا تولید می‌کند و یا قیمت نمونه آمریکایی ارزان‌تر از دیگر تولیدکنندگان غربی است.

۱۵ ترامپ می‌خواهد نشان دهد دشمن اتحادیه اروپاست، نه کشورهای اروپایی تا بتواند با دولت‌های اروپایی روابط دوجانبه برقرار کند.

۱۶ یک هدف مهم ترامپ، ایجاد گسست در روابط کشورهای اروپایی است. او می‌کوشد با ایجاد رعب، دولت‌های اروپایی را وادار کند از قول و قرارهای خود با یکدیگر دست کشیده و از مسیرهای پنهان به دنبال پایه‌ریزی روابط با دولت جدید باشند تا از انتقام و ضربه ترامپ در امان بمانند. این نوع از پیگیری روابط با دامن زدن به سوءظن در میان کشورهای اروپایی، آن‌ها را نسبت به یکدیگر بی اعتماد می‌کند تا راحت‌تر طعمه ترامپ شوند.

۱۷ اتحادیه اروپا راهی جز اتحاد بیشتر ندارد زیرا پایان اتحادیه به معنای پایان اروپا و تقسیم قاره خواهد بود.

۱۸ فشارهای ترامپ بر اروپا همه جانبه خواهد بود. در حوزه نظامی و امنیتی مسئله ناتو و جنگ اوکراین، اقتصادی بحث جنگ تجاری و تعرفه‌ها و در حوزه اجتماعی حمایت از راست‌های افراطی. این حجم از فشار برای ایجاد دستاوردهای کلان است و انگیزه بزرگی را نیز در اروپا برای مقابله با آمریکا بر می‌انگیزد.

فرمان شورای همکاری خلیج فارس به کدام سمت می‌چرخد؟

دولت دوم ترامپ می‌تواند ائتلاف اعراب با چین، روسیه و ایران را تقویت کند

«دولت دوم ترامپ با.... چه می‌کند؟» جای این ۳ نقطه، می‌توان نام هر کشوری را نوشت. «دولت دوم ترامپ» احتمالاً برای هر کشوری یک استراتژی مشخصی را پیش خواهد برد. این استراتژی نه ناشی از قدرتمندی واشنگتن، بلکه نشانی از ضعف و رو به زوال بودن این کشور دارد. این ضعف و زوال باعث شد تا پس از دو دهه، آمریکا، از افغانستان خارج شود. آمریکای ترامپ، می‌خواهد به درون خود بازگردد تا ضعف‌های داخلی‌اش را ترمیم کند و در این مسیر، چشم خود را بر اتحادهای قدیمی نیز خواهد بست. از این رو نیز متحدان این کشور با نگرانی شرایط جدید را دنبال می‌کنند. به جز رژیم صهیونیستی که به طور قطع حمایت‌های واشنگتن از آن به صورت ویژه ادامه خواهد داشت، اروپا و برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در تلاشند با ارائه مشوق‌های اقتصادی، واشنگتن را در کنار خود داشته باشند. بروکسل در طول چند دهه همکاری استراتژیک، پیوندهای قدرتمندی با واشنگتن برقرار کرده است و از این بابت از سایر متحدان آمریکا به‌ویژه بیشتر از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، جا پای محکم‌تری دارد.

در دولت اول ترامپ، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس یا همان شورای همکاری خلیج فارس، روزهای سختی را تجربه کردند. رئیس جمهور سابق آمریکا، به رهبر آن‌ها (عربستان سعودی) لقب «گاو شیرده» داد و قراردادهای تسلیحاتی و غیرتسلیحاتی متعددی با ریاض منعقد کرد. ترامپ حتی برای جابه‌جایی نیرو از منطقه، از ریاض طلب پول می‌کرد. او در برابر درخواست‌ها برای تداوم حضور نیروهایش در سوریه گفته بود که درصورتی نظامیانش در سوریه می‌مانند که «دولت عربستان هزینه آن را بپردازد.»

رویکرد «اول آمریکا»ی ترامپ، شوک سنگینی به کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس وارد کرد و آنان را بر آن داشت تا پس از پایان دولتش، در سیاست خارجی خود یک بازنگری اساسی داشته باشند و به سایر قدرت‌های جهانی همچون روسیه و چین نیز نیم‌نگاهی داشته باشند. این اتحادها در ۳ سالی که جو بایدن در آمریکا بر سر قدرت بود، شکل گرفت تا شورای همکاری خلیج فارس همه تخم‌مرغ‌هایش را در یک سبد نچیده باشد. با پیروزی ترامپ در انتخابات و روی کار آمدن وی، این پرسش تقویت شده است که دولت دوم ترامپ چه معنایی می‌تواند برای شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد؟ این عنوان مقاله «جورجیو کافایرو» در اندیشکده استیمسون است. نویسنده این مقاله معتقد است که اگر ترامپ نتواند رهبری مورد انتظار کشورهای خلیج فارس را نمایندگی کند، بازگشت او ممکن است کشورهای عرب را به سمت متنوع‌سازی بیشتر ائتلاف‌هایشان سوق دهد. واقعیت این است که در دولت اول ترامپ، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، با پرداخت پول هر کاری را که می‌خواستند می‌کردند. برخلاف دولت اوباما که به اقتدارگرایی در کشورهای عربی می‌تاخت، ترامپ با بستن قراردادها نه تنها هیچ مخالفتی با این شکل از حکومت نداشت که حاضر بود چشمانش را روی جنایت‌هایی همچون قتل فجیع جمال خاشقچی، ستون‌نویس روزنامه واشنگتن‌پست هم ببندد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در کل، رویکرد معاملاتی و شخصی ترامپ در سیاست خارجی را ارزشمند می‌دانستند؛ چراکه این سبک به روش‌های تعامل آن‌ها با یکدیگر و با جهان بین‌الملل شباهت داشت.

با این وجود اما عدم اطمینان از تصمیم‌گیری‌ها در آمریکا و خروج این کشور از افغانستان، اعراب را به فکر فرو برد که آیا همچنان آمریکا آن متحد قدرتمند نظام تک‌قطبی است؟ پاسخ این سؤال منفی بود و آنان ائتلاف‌های جدیدی را با چین و روسیه تجربه کردند.

نویسنده مقاله اندیشکده استیمسون به تغییرات در منطقه در دولت دوم ترامپ اشاره کرده و نوشته که «برخلاف دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، زمانی که عربستان سعودی و امارات متحده عربی از آمریکا خواستند از توافق هسته‌ای ایران خارج شود و سیاست «فشار حداکثری» بر تهران را دنبال کند، کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند اختلافات خود را از طریق دیپلماسی، گفت‌وگو و همکاری حل کنند. این رویکرد منجر به کاهش تنش‌ها و بهبود روابط با ایران شده است.» به اعتقاد او اگر ترامپ، همان‌طور که برخی پیش‌بینی می‌کنند، سیاست «فشار حداکثری ۲» را بر ایران اعمال کند و صادرات نفت ایران را بیش از پیش محدود کند، عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس نگران خواهند شد که این سیاست چگونه ممکن است بر منافع آن‌ها تأثیر بگذارد. آن‌ها نمی‌خواهند در میان درگیری‌های ائتلاف آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران گرفتار شوند. هنوز مشخص نیست که دولت آینده ترامپ چه میزان فشار به کشورهای خلیج فارس برای همسو شدن با یک سیاست خارجی ضدایرانی شدید وارد خواهد کرد و این کشورها چه گزینه‌هایی برای مقاومت در برابر این فشار خواهند داشت.

مهار رژیم صهیونیستی و یمن

در دولت نخست، ترامپ در تلاش برای تحمیل پروژه‌ای به نام صلح ابراهیم به کشورهای عربی با محوریت عربستان سعودی بود. ریاض در آن زمان با پروژه عادی‌سازی همراه بود، اما اکنون شرایط تغییر کرده است. به اعتقاد نویسنده مقاله، هم «ریاض و ابوظبی دولت جدید ترامپ را ترغیب می‌کنند از اهرم‌های آمریکا برای مهار اسرائیل و پایان دادن به جنگ‌های گسترش‌یافته این کشور با حماس، حزب‌الله و ایران استفاده کند. حداقل، دستیابی به آتش‌بس پایدار در غزه و لبنان ضروری خواهد بود؛ اگر ترامپ بخواهد دستاورد برجسته دوران اول خود در خاورمیانه، یعنی توافقنامه‌های ابراهیم را گسترش دهد. با این حال، بسیار بعید است که عربستان سعودی - به‌عنوان بزرگ‌ترین جایزه برای اسرائیل - بدون امتیازات در مورد مسئله تشکیل کشور فلسطین، اسرائیل را به رسمیت بشناسد؛ مسئله‌ای که دولت و پارلمان فعلی اسرائیل به شدت با آن مخالف‌اند.»

محوریت یمن

پس از خروج ترامپ از کاخ سفید، از آوریل ۲۰۲۲ میان عربستان و انصارالله آتش‌بس برقرار شده است. عربستان و اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از پیوستن به عملیات دریایی به رهبری آمریکا و بریتانیا برای مقابله با حملات انصارالله به کشتی‌های تجاری خودداری کرده‌اند و بمباران اهداف در یمن توسط آمریکا و بریتانیا را غیرسازنده و بی‌ثبات‌کننده دانسته‌اند. در این دوره ریاض از ایالات متحده خواهد خواست که از اقداماتی که احتمال از سرگیری حملات یمن علیه پادشاهی را افزایش می‌دهد، اجتناب کند. با این حال، اگر حملات دریایی انصارالله پس از ۲۰ ژانویه ادامه یابد، ترامپ ممکن است کمپین بمباران دولت بایدن را در یمن گسترش دهد تا با هدف ایجاد بازدارندگی علیه حکومت حاکم بر صنعا اقدام کند. ترامپ همچنین ممکن است انصارالله را دوباره در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی وزارت خارجه آمریکا قرار دهد.

به اعتقاد جورجیو کافایرو، ترامپ در دوره دوم، تجارت و سیاست را در هم آمیخته

تمایل ترامپ برای ترکیب تجارت با سیاست و اتخاذ رویکرد «دولت‌مداری سوداگرانه» است. برخی ناظران پیش‌بینی می‌کنند تصمیمات سیاست خاورمیانه‌ای او ممکن است به «بالاترین پیشنهاد» واگذار شود. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بی‌شک از لابی‌گران خود در واشنگتن و روابط شخصی خود با ترامپ، اعضای خانواده‌اش و دیگر اعضای تیم او برای تأثیرگذاری بر دولت بعدی ایالات متحده استفاده خواهند کرد. با این حال در غیاب اصول مشخص یا چشم‌انداز جامع برای خاورمیانه، به احتمال زیاد ترامپ نسبت به منطقه، رویکردی غیرقابل پیش‌بینی خواهد داشت که ممکن است تصمیمات او را برای سیاستگذاران شورای همکاری خلیج فارس دشوار کند. اگر ترامپ نتواند رهبری لازم را که کشورهای خلیج فارس از واشنگتن انتظار دارند ارائه دهد، بازگشت او ممکن است کشورهای عربی را به سمت متنوع‌سازی بیشتر ائتلاف‌هایشان سوق دهد و آن‌ها را تشویق کند تا روابط خود را با چین، روسیه و حتی ایران عمیق‌تر کنند.